

شهرستانهای ایران

ترجمه آقای صادق هدایت

۲

۲۷ - درهای (مد غربی)
و جانب نهاوند و دریاچه بهرام آوند
شهرستانی بهرام پسر یزدگرد که او را
بهرام گور خوانند ساخت.

۲۸ - بیست شهرستان در
بندشخوارگر (نواحی کوهستانی تبرستان
و گیلان) ساخته شده چه ار مایل ...
پس او (ارمایل) بفرمان (فریدون)
برای کوه نشینان ساخت؛ ایشان از
آزی دهاک (ضحاك) شهرباری کوهستان
را بدست آورده بودند.

۲۷ - اندرما(ی) و کوستئی
نیهاوند و ورئی و هرام - آوند شترستان نه
و هرامئی یزدگردتان کرت کشان و هرامئی
گور خوانت.

۲۸ - ۲۰ شترستانئی اندر
پتسخوارگر کرت استیت چی ار مایل ...
ادینش از فرمانئی ار مایل اوشان
کویاران کرت، کشان از آزی دهاک
کوپ به شتربیاربه و ندادت استات.

۱ - مای را بر بی ماه مینامند. در فرس قدیم ماد که ناحیه غربی مدی بوده است
اعراب آنرا بدو قسمت کرده بودند؛ ماه البصره (نهاوند) ماه الکوفه (دینور) (کتاب -
الجماهر فی معرفة الجواهر بیرونی ص ۲۰۵ دیده شود.) دریاچه بهرام آوند شاید دریاچه
شور حوض سلطان باشد.

۲ - طبق افسانه (یاتوت و دینوری) ارمایل اشپز آزی دهاک و به روایت دیگر
ارمایل وزیر بیور اسپ بوده است. (التفهیم ص ۲۵۷-۲۵۸ و مجمل التواریخ ص ۴۰)
فریدون او را مسممان دماوند میکند. بندشخوارگر سلسله کوههای البرز است و کوهیار
فرمانروایان این سرزمین را گویند. در زند و هومن یسن عنوان کوهیار ذکر میشود؛
در چهارم. ۵۸ و پادشاهی و فرمانروائی به بندگان بیگانه رسد چون خیونان و ترکان
اتور (هیاضله) توپید (تبتی؟) که در میان کوهیاران و چینیان و کابلیان و سفدیان
و ارومیان و خیون سید و سرخ میباشند به دههای من فرمانروائی کنند؛ فرمان و خواهش
ایشان به گیهان روا گردد.

۲۹ - فرمانروایان کوهستان هفت باشند: ویسمکان دماوند، نهاوند، بیستون (بهستون) دینبران (دینور) موسرکان (مسروکان) و بلوچان و مرینجان.^۱

۳۰ - اینها آن بودند که از آزادی دهاک فرمانروائی کوهستان را بدست آورده بودند.

۳۱ - شهرستان موصل را پیروز پسر شاپور ساخت^۲

۳۲ - نه شهرستانی که در سرزمین گزیره (جزیره) ساخته شده اتموس برادرزاده قیصر ساخته است.^۳

۲۹ - کوپسار هیت نهند: دو مباوند ویسمکان، نیهاوند، ویستون و دینبران و موسرکان و بلوچان و مرینجان.

۳۰ - این آن بوت کشان از آزی دهاک کوپ به شتریاریه و نندات استات

۳۱ - شترستان فی موصل پیروزی شاهپوهران کرت.

۳۲ - ۹ شترستان اندر زمینی گریک کرت استیت فی اتموس فی کیسر براترزات کرت.

۱ - ویسمکان دماوند، شاید مسغان (مهقان) ازین لغت آمده باشد. بیستون تحریف ویستون، نختون، بهستان و بستان میباشد؛ بفرس قدیم باغستان نیز آمده است. دینبران بعبی الدینور احتمال دارد اصل آن دون باشد. موسرکان یا مسروکان بعبی المشرقان و المشرقان آمده. حمزه اصفهانی کاریز و ناحیه ای را مسروکان مینامد در حدود العالم نام رودخانه و شهری در خوزستان میباشد. مروجان یا مرینجان مجهول است. مسعودی در مروج الذهب و التنبیه و الاشراف البارجان نیز ذکر کرده است. بلوچان (بروایت جغرافی دانان عرب البلوص) در کرمان مسکن دارند. استخری آنها را در مجاورت کوه بارجان قرار میدهد. در کارنامه اردشیر در دهم مینویسد: «۱۵ پس از آنکه آن گرم کشته شد، اردشیر باز به دوبار آمد، و ش سپاه و گنج به کوسته کرمان (فرستاد) و بکارزار بارجان آمد.» در تفسیر ویدیو داد (هوشنگ جاماسپ ص ۱۷-۱۸) آشکارا میگوید که باربج و دیلم غیر ایرانی هستند. حدود العالم نیز دیده شود.

۲ - طبری بنای هزا حاکم نشین جدید موصل (ادیان) را به اردشیر نسبت میدهد و اسم رسمی آنرا نوذ اردشیر مینامد. ابن خرداد به میگوید که اردشیر عنوان نوذ اردشیران شاه را به حاکم موصل داد.

۳ - گزیره همان جزیره و مقصود بین النهرین است (حدود العالم ناحیت جزیره و التفهیم ۳۳۵) برادرزاده قیصر گویا اورلیوس وروس Verus برادر خوانده اورلیوس اتونیوس باشد که با پهلویان جنگ کرد.

[۳۳- بیست و چهار شهرستانی

که در سر زمین شام، یمن و افریقا و درگاه کوفه و مکه و مدینه ساخته شده برخی بتوسط شاهنشاه، برخی بتوسط قیصر بوده است.]^۱

[جانب نیمروز (جنوب)]

۳۴- در جانب جنوب شهرستان

کابل را اردشیر پسر سپندباد ساخته است.^۲

۳۵- شهرستان رخوت را

رهام پسر گودرز در آنگاه که او اسپورج پل تورانی را کشت و ییغو خاقان را بستوه آورد بنا نهاد.^۳

[۳۳- ۲۴ شهرستان اندر

زمی‌ئی شام، یمن و فریقا و کوفه و مکه و مدینک گاس کرت استیت هست ئی شاهانشاه هست ئی کیسر.]

[۳- کوست ئی نیمروج]

۳۴- به کوست ئی نیمروج

شترستان ئی کاوول ارتشیر ئی سپندیاتان کرت استیت.

۳۵- شترستان ئی رخوت

رهام ئی کوترزین کرت به آن گاس کیشان اسپورج نر ئی نور اوزد، وش ییگو خاکان از آفوستوب بکرت.

۱- شاید اشاره به اوضاع سیاسی زمان خسرو انوشه روان و خسرو پرویز باشد که انتاکیه و شهرهای دیگر سوریه و جنوب عربستان و مصر را متصرف شده بودند. مدینه اسم اسلامی شهر است.

۲- اردشیر پسر اسپندباد در اینجا جانشین اسم مؤسس سلسله هخامنشی گوروش دوم ملقب به عادل شده است. لقب از وهومن را برمی الحسن النیة ترجمه کرده اند. در دینکرد ملقب به وهومن راست میباشد. شاید در اینجا اشاره به فتح کیبسه و گندهاره شده، در کتیبه بهستون نام قندهار ذکر شده است.

۳- رخوت تلفظ جدید فرس قدیم هرخوتیش و به اوستائی هرخوتیتی میباشد. معرب آن رخوذ یا الرخذ. پایتخت این ناحیه پنجوای در نزدیکی قندهار بوده است. رهام پسر گودرز در شاهنامه همزمان کیکاروس معرفی شده. شاید در اینجا اسم پهلوی باشد: ربه دامه. بنای رخوت بتوسط رهام افسانه عوامانه است. اسپورج یا اسپورزر اسم اوستائی اسپورچا (دارنده قوه اسپ) است. ییغو خاقان لقب ترکی متعلق بقرن ششم میلادی می باشد.

۳۶- شهرستان بست را بستور
پسر زریر به آنگاه که کی گشتاسپ برای
پرستش دین (مزدیسنان) به (دریاچه)
فرزدان بود و بنه گشتاسپ و بزرگرا دگان
دیگر آنجا برپا بود بنا کرد^۱

۳۷- شهرستان فراه و شهرستان
زابلستان را رستم شاه سیستان بنا نمود^۲

۳۸- شهرستان زرنگ را نخست
افراسیاب گجسته (ملعون) تورانی
ساخت، او آتش پیروزگر کرکوگ بدانجا
نشاند؛ او منوچهر را به پدشخوارگر
فرستاد؛ و سپندارمذ (فرشته موکل زمین)
را بزنی خواست، و سپندارمذ بزمن
(باو) پیامیخت. او شهرستان راویران
کرد و آتش را بفسرد و پس کیخسرو
پسر سیاوش، شهرستانرا دوباره ساخت
و آتش کرکوگ را دوباره برپا کرد؛ و
اردشیر پسر پاپک شهرستان را بیابان رسانید^۳.

۳۶- شهرستان ئی بست
بستورئی زریران کرت په آن گاس کو
ویشتاسپ شاه دین یشتن په فرزندان بوت
و بنک ئی ویشتاسپ و اوره و سپوهرکان
اندر نشاست.

۳۷- شهرستان ئی فراه و
شهرستان ئی زاوالستان روتستخم ئی
سکستان شاه کرت.

۳۸- شهرستان ئی زرنگ نخوست
گجستک فراسیاک ئی تور کرت وش
ورجاوند آتخش ئی کرکوگ آنونشاست،
وش منوچهر اندرئو پتسخوارگر کرت
وش اسپندرمهت په زفیه خواست و
سپندرمهت اندرئو زهی گمیخت. شهرستان
اویران کرت وش آتخش افسرت و
پس کیخسرو ب ئی شیواوشان شهرستان
او از کرت وش آتخش ئی کرکوگ او
از نشاست و ارتشیرئی پاپکان شهرستان
به فرجامینیت.

۱ - بست مشهور است و بمعنی بستان باغ میوه نیز آمده. نام بستور در یادگار
زریران ذکر شده است. قربانی کی گشتاسپ به اود و بسورا در دریاچه فرزندان برای غلبه
به تتریاوند در یشتها آمده ولی این قربانی ربطی باین زرتشت ندارد. تتریاوند - پرتنه
و ارجت اسپ دیوان خشک کننده هستند دشمن آنها خدایان آب ویشتاسپ و برادرش
زریر میباشد. اشتباه این گشتاسپ با کی گشتاسپ پشتیبان زرتشت مربوط به زمانهای
اخیر است. فرزندان دریاچه مقدس بشمار میرود. درزند آگاهی چاپ انکلسر بامینویسد:
بقیه حاشیه در صفحه بعد

<p>۳۹- شهرستان کرمان را کرمانشاه پیروزگر ساخت^۱.</p> <p>۴۰- شهرستان به اردشیر (در کرمان) که سه خداوند بنا نهادند، اردشیر پسر پاپک بیابان رسانید^۲.</p> <p>۴۱- شهرستان استخر را اردوان پادشاه پهلویان ساخت^۳.</p>	<p>۳۹- شهرستانی کرمان پیروزان کرمانشاه کرت.</p> <p>۴۰- شهرستانی و به ارتشیرئی په ۳ خوتای کرت ارتشیرئی پاپکان به فرجامینیت.</p> <p>۴۱- شهرستانی استخر اردوان پهلویگان شاه کرت.</p>
--	---

بقیه حاشیه صفحه پیش

در ۱۲-۲۲ ص ۹۲ «دریاچه فرزندان در سگستان است گویند که چون آزاد مرد درستکار چیزی در آن افکند بپذیرد، چون درستکار نباشد باز به بیرون افکند. بن چشمه آن با فراخو کرت (دریای فراخ و روکرته) پیوسته است.»

۲- فراه که اوستائی آن فراده و معرب آن فره است در حدود العالم فره به عنوان شهر کوچک گرمسیر ذکر شده. حاکم نشین زابلستان غزنین-غزنه بوده است. زابلستان اسمش را از ایل زوال میگیرد مردمان آنجا در جنگجویی مشهور بوده اند. زبان بومی آنجا زابلی است و تا موقع تصرف صفاریان پرورش معنوی آنجا هندی یعنی برهمنی و بودائی بوده است. در کارنامه اردشیر در ششم مینویسد: «۱- پس از آن، (اردشیر) بسیاری سپاه کنند زابل بهم کرده، به کارزار کردانشاه ماسی فرزندت.»

۳- در حدود العالم مینویسد: «سیستان ناحیه است قصبه اورا زرنگ، خوانند شهری باحصار است و پیرامن او خندق است...» کرکوگ به اشکال کرکو به-کرفک و کرون در کتب عربی آمده یا قوت ۴-۲۶۳، ۳-۴) ذکر میکند: «دو دیگر آتشکده سگستان که کرکو خوانند توسط بهرام بن اسفندیار بن بشتاسب (کوروش عادل) برپا شد. این آتشکده را زرتشتیان عظیم گرامی دارند.» تاریخ سیستان ص ۳۶۶-۳۷۰ نیز دیده شود.

۱- حاکم نشین کرمان سیرکان یا شیرکان بوده. کرمانشاه بهرام چهارم ساسانی است که قبل از سلطنت فرمانفرمای کرمان بوده است شاید بهرام آباد (کرمان) منسوب باو باشد. در زمان ساسانیان و اعراب حاکم نشین سیرگان (الشیرجان) بوده در زمان سلجوقیان بردسیر یا گواشیر حاکم نشین شد که در اصل به اردشیر بوده و شاید اردشیر آنرا بنا کرده باشد.

۲- به اردشیر (بردسیر) نام شهری است در کرمان که بنای آنرا به اردشیر پاپکان نسبت میدهند.

۳- در کارنامه اردشیر مینویسد که اردوان پایتخت خود را در استخر قرارداد. طبری میگوید که همای چهر آزاد در استخر مقر داشت.